

• دریافت ۹۰/۰۸/۲۰

• تأیید ۹۱/۴/۱۳

ایدئولوژی مالکیت و تقسیم اموال در لوبیای سحر آمیز و کچل کفتر باز

دکتر کیان سهیل *

روشنک پاشایی **

چکیده

این مقاله به بررسی درون مایه مالکیت و تقسیم اموال در قصه کچل کفتر باز، نوشته صمد بهرنگی و نمایشنامه لوبیای سحر آمیز، اقتباس فاطمه ابطحی پرداخته است. نویسندگان، ابتدا با مقایسه و تطبیق این دو اثر که در زمره داستانهای پریان قرار دارند، با نسخ و نمونه های کهن و با مراجعه به دو کتاب طبقه بندی قصه های ایرانی (اولریش مارزلف) و نمایه قصه های عامیانه (آرنه/ تامپسن) به این نتیجه رسیده اند که میان نسخ اصلی و این دو اثر، تفاوتی موجود است که ریشه در اوضاع و شرایط اجتماعی سیاسی ایران در دو دهه چهل و پنجاه دارند. در بخش بعدی مقاله، نویسندگان پس از ذکر و بررسی تفاوت های موجود میان نسخ کهن و این دو اثر، به بررسی شرایط اجتماعی- سیاسی ایران در برهه زمانی ذکر شده و چگونگی نمود آنها در داستانهای مورد بحث پرداخته اند.

کلید واژه ها:

مالکیت، داستان پریان، ایدئولوژی، عدالت.

k-soheil@sbu.ac.ir
rpashae@gmail.com

* استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی

«در قلمرو داستان، کشمکش میان به سخن در آمدن و سکوت هرگز پایان نمی پذیرد.»
(Warner 409)

مقدمه

در میان آثاری که در محدوده زمانی دههٔ چهل و پنجاه در ایران برای کودکان چاپ شدند، سه ترجمهٔ قابل توجه از قصهٔ «جک و ساقهٔ لوبیا» به چشم می خورد؛^۱ اثر نخست (ترجمهٔ مهین خلیلی)، ترجمهٔ دقیقی است از نسخهٔ جوزف جیکوبز (Joseph Jacobs)، که در سال ۱۳۴۵ در تهران چاپ شده است. ترجمهٔ دوم (ترجمهٔ حبیبیان)، که به نظر می رسد خلاصه شدهٔ نسخهٔ اندرو لنگ (Andrew Lang) باشد را، انتشارات بامداد در سال ۱۳۵۳ در ژاپن به چاپ رسانیده و ترجمهٔ سوم، در واقع نمایشنامهٔ ای است اقتباسی که ابتدا در سال ۱۳۵۸ با عنوان *لوبیای سحر آمیز* در تئاتر شهر تهران به روی صحنه رفت و سپس در سال ۱۳۵۹ به همراه نوار کاست توسط انتشارات بیتا چاپ شد. مترجم این اثر، فاطمه ابطحی است. از لحاظ ایدئولوژیکی، دو ترجمهٔ نخست، تفاوت حائز اهمیتی با نسخ اصلی انگلیسی ندارند، اما اقتباس ابطحی، دارای جزئیاتی است که در نسخ اصلی وجود ندارد، یا به گونه ای متفاوت مطرح شده است. در این مقاله، به شرح و بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که این تفاوت ها و جزئیات، در مقایسه با چهار نسخهٔ مهم و معتبر از قصهٔ «جک و ساقهٔ لوبیا» یعنی نسخهٔ ویلیام تبارت (William Tabart, 1807)، جوزف جیکوبز (۱۸۶۰)، اندرو لنگ (۱۸۹۰) و ادوین سیدنی هارتلند (E.S. Hartland, 1890)، نشان دهندهٔ ایدئولوژی متفاوتی در زمینهٔ مالکیت و تقسیم اموال هستند و این تفاوت، منعکس کنندهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دو دههٔ چهل و پنجاه و بخصوص، اواخر دههٔ پنجاه است. به منظور اثبات تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دوران ذکر شده بر این اثر، قصهٔ *کچل کفترباز*، نوشتهٔ صمد بهرنگی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تحلیل

قصهٔ «جک و ساقهٔ لوبیا» در زمرهٔ قصه‌های عامیانهٔ انگلیسی قرار دارد و در اصل، یک قصهٔ از سری قصه‌هایی است که در ادبیات شفاهی سلتی و انگلیسی به نام «قصه‌های جک» شناخته

شده اند. «قصه های جک» مانند قصه های کچل در فارسی، که قهرمانشان شخصی به نام «کچل» است، به ماجراهای جوان یا پسری به نام جک می پردازند. همانطور که نسخه های بسیاری از قصه های کچل در فولکلور اقوام ایرانی به چشم می خورند، از هر یک از قصه های جک، بخصوص «جک غول کش» و «جک و ساقه لوبیا» نیز نسخی چند موجود است. کالینوود (Collingwood) معتقد است که وجود نسخه های متفاوت از قصه های عامیانه، به دلیل ساختار سنتی آنهاست (منظور او از سنت، نهادی اجتماعی است که مردم در طول زمان سعی در حفظ آن داشته اند). واضح است که برای حفظ این ساختار سنتی، اشخاص در هر نسل به نقل دوباره این قصه ها پردازند تا قصه ها به دست فراموشی سپرده نشوند. اما نقل دوباره قصه ها در زمان ها و مکانهای متفاوت، باعث تغییر در آنها می شود. زیرا قصه ها بازتاب ساخت، سنتها و باورهای جامعه ای هستند که در آن نقل می شوند. به گفته خود او: «هر گونه تغییر در ساخت، سنتها، و باورهای جامعه ای که قصه را نقل می کند، در قصه منعکس خواهد شد». (۱۱۶) پس قصه، به مثابه موجودی زنده است و از شرایط اجتماعی خود تأثیر می پذیرد. با این اوصاف، هیچ یک از نسخ متفاوت از یک قصه را نمی توان معتبرتر از دیگری به حساب آورد. زیرا هر یک به خودی خود بازگو کننده نیازها و شرایط زمان و مکان خود است.

فولکلوریست هایی مانند ماریا تاتار (Maria Tatar)^۲ و ونسا هوسن (Vanessa Joosen)^۳ نیز بحث درباره اعتبار یا عدم اعتبار یک قصه را مردود دانسته اند. به زعم ایشان، نمی توان گفت که کدام نسخه «جک و ساقه لوبیا» نسبت به نسخ دیگر از اعتبار بیشتری برخوردار است، اما نسخ تبارت و جیکوبز نسبت به دیگران، از معروفیت بیشتری برخوردارند. علی رغم آنچه که درباره اعتبار قصه های عامیانه گفته شد، ایونا و پیتروپسی (Iona and Peter Opie) در قصه های قدیمی برای نسخه تبارت اعتبار بیشتری قابل شده اند. زیرا به نظر ایشان، این قصه نخستین بار در سال ۱۸۰۷ در کتابچه قصه های عامیانه ای به چاپ رسید که ویلیام گادوین برای بنجامین تبارت ویراستاری کرده بود. این نسخه، مرجع همه بازنویسی های معتبر این قصه است:

بررسی دقیق نشان می دهد که نسخه ای که جیکوبز در کتاب خود، قصه های پریان انگلیسی که در سال ۱۸۶۰ در استرالیا گرد آوری شده، آورده است، بازنویسی ادبی متنی است که بیش از نیم قرن از چاپ آن گذشته بوده است. (Opie 163)

با آنکه این دو نفر باور دارند که نسخه جیکوبز بازنویسی نسخه تبارت است، جیکوبز مدعی است که نسخه خود را از قصه ای شفاهی نوشته است که در استرالیا شنیده. به گفته خودش: «این داستان را همانطور نوشته ام که در استرالیا برایم تعریف کردند. تقریباً حوالی سال ۱۸۶۰» (۲۹۷). در این خصوص، کریستین گلدبرگ که او نیز فولکلوریست است، می گوید که با مقایسه جزئیات در می یابیم که احتمالاً جیکوبز، برای به خاطر آوردن داستان از نسخه تبارت استفاده کرده است (۱۲). اما او بر خلاف ایونا و پی تراوپی معتقد است که منبع بیشتر باز نویسی ها نسخه تبارت نیست، بلکه نسخه جیکوبز است. به دلیل آنکه این نسخه در مقایسه با نسخه تبارت، کمتر تعلیمی است و جذابیت بیشتری برای کودکان امروزی دارد.

در این مقاله، علی رغم مباحثاتی که بر سر این دو نسخه وجود دارد، از هر دو به عنوان منابع ارجاع استفاده شده است. به علاوه، به غیر از دو نسخه ذکر شده، دو نسخه دیگر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این دو متعلق به لنگ و هارتلند هستند که به همراه جیمز فریزر از مهمترین نظریه پردازان فولکلور در انگلیس به شمار می آیند (Hasse 44) و در نتیجه، بررسی آثارشان به همان ضرورت دو نسخه قبل است. هر یک از این دو فولکلوریست، در مورد منبع مورد استفاده خود اطلاعات مختصری را در اختیار خوانندگان قرار داده اند. لنگ، در مقدمه ای که بر کتاب قرمز پریان نوشته، مدعی شده است که: «خانم فرنسیس بالفور لطف نموده «چک و ساقه لوبیا» را از نسخه ای قدیمی از این داستان، نسخه برداری کرده اند» و هارتلند نیز مانند لنگ، منبعی شفاهی ندارد. او در زیرنویس داستانش قید کرده که منبع مورد استفاده اش کتابچه قصه های عامیانه ای قدیمی است (۳۵). چنانکه در بخشهای بعدی خواهیم دید، جیکوبز نسخه هارتلند را مورد انتقاد قرار داده است.

این که نمایشنامه لوبیای سحرآمیز ابطحی از کدام نسخه قدیمی و یا بازنویسی امروزی اقتباس شده مشخص نیست. این اطلاعات در صفحه عنوان ذکر نشده و خود مترجم (یا او مکاتبه کردم) نیز، می گوید که پس از گذشت سی سال به آن کتاب دسترسی ندارد و همچنین به خاطر ندارد نسخه ای که از آن الهام گرفته، کدام است. به چند دلیل، ممکن است که این اقتباس از نسخه جیکوبز باشد. نخست آنکه گاو اقتباس، درست مانند گاو نسخه جیکوبز، اسم دارد و نام هر دو از رنگ پوستشان گرفته شده است. گاو اقتباس «خانم حنا» نام دارد و گاو

نسخه جیکوبز «سفید شیری» نامیده شده است. به نظر می‌رسد به دلیل آنکه رنگ حنایی در گاوهای ایرانی رواج بیشتری دارد، نویسنده به رنگ سفید شیری، رنگ و بوی محلی داده و آن را خانم حنا خطاب کرده است. اما در دیگر نسخ، گاو همان گاو خوانده شده و نام خاصی ندارد. به علاوه، در اقتباس ابطحی شخصی که لوبیای سحر آمیز را به حسن می‌دهد، درست مانند نسخه جیکوبز، پیرمردی عجیب و غریب است. در صورتی که در دیگر نسخ، مرد قصاب لوبیایها را به جک می‌دهد.

از جانب دیگر، شواهدی در اقتباس ابطحی وجود دارند که بتوان گفت محتمل است نمایشنامه ابطحی اقتباسی از سه نسخه دیگر، یعنی نسخ تبارت، لنگ و یا هارتلند باشد. در فهرست انواع قصه‌های عامیانه آرنه/ تامپسن، قصه «جک و ساقه لوبیا» قصه نوع ۳۲۸ شناخته شده است. قصه نوع ۳۲۸ در این فهرست، چنین شرح داده شده است: پسر، گنج غول را می‌دزدد و این کار در سه مرحله انجام می‌گیرد:

الف: سفر به محل استقرار غول.

ب: دزدی از غول.

ج: دستگیری غول.

ذیل این توضیحات آمده است که بن مایه اصلی قصه، «دزدی از غول» است. این دزدی به یکی از چهار دلیل انجام می‌شود.

الف: گرفتن انتقام.

ب: یاری رساندن به پادشاهی مهربان.

ج: کاری که رقبای حسود به او پیشنهاد انجامش را می‌کنند.

د: قهرمان داستان از لوبیای سحر آمیز بالا می‌رود و خانه غول را پیدا می‌کند.

در سه نسخه تبارت، لنگ و هارتلند، دزدی، برای گرفتن انتقام انجام می‌شود ولی در نسخه جیکوبز، دزدی به دلیل آخر انجام می‌شود؛ یعنی جک تصادفاً از لوبیا بالا می‌رود و خانه غول را می‌یابد. زمانی که جک به بالای درخت می‌رسد، پری پیر و رنجور در نسخه تبارت، پری پیری که عصایی در دست دارد در نسخه لنگ و پری زیبایی که چوب جادویی سپیدی در دست گرفته

در نسخه هارتلند، به جک می گویند که ثروت غول در اصل متعلق به او است. زیرا غول آن را از پدر مرحومش دزدیده و وظیفه جک آن است که ثروت را پس بگیرد. در اقتباس فارسی، پیرمرد عجیب و غریب نیز دوباره ظاهر می شود و به حسن می گوید که غول پدرش را خورده و مرغ تخم طلا و چنگ سحر آمیز را برده. حسن باید با غول بجنگد و اگر این کار را انجام بدهد، پیرمرد گاوش را به او باز می گرداند. بنابراین، در نسخه ابطحی و در سه نسخه تبارت، لنگ و هارتلند، دزدی جک و حسن از غول توجیه دارد و می توان آن را به جای دزدی، نوعی باز پس گرفتن اموال قلمداد کرد. در صورتی که در نسخه جیکوبز، دزدی جک از غول توجیه ندارد و جک پس از دزدی، ثروتمند می شود و تا سالیان سال به خوبی و خوشی زندگی می کند. وجود و یا عدم وجود توجیه برای دزدی و یا بازپس گیری ثروت در همه نسخ حائز اهمیت است. زیرا نشان دهنده رویکرد های گوناگون به مسأله مالکیت و تقسیم داوطلبانه و یا غیر داوطلبانه ثروت در یک جامعه می تواند باشد.

جیکوبز درباره توجیه دزدی در نسخه هارتلند چنین گفته است:

نسخه ای است که از یک کتابچه قصه های عامیانه گرفته شده و بسیار ضعیف است. این نسخه را آقای ای. اس هارتلند در کتاب *داستانهای پریان و داستانهای عامیانه انگلیسی* (سری کمالات) ص. ۳۵ نوشته اند. در این نسخه، وقتی جک به بالای درخت لوبیا می رسد، با پری ملاقات می کند. پری به او می گوید که غول همه اموال پدر جک را دزدیده. دلیل این کار هارتلند آن بوده که قصه، کسی را به دزدی تشویق نکند ولی من به دوستان جوانم اطمینان بیشتری دارم و پری را، که در داستانی که برایم نقل شده وجود خارجی ندارد، حذف کرده ام. (297)

به نظر جیکوبز، توجیه دزدی در نسخه هارتلند به دلایل آموزشی و برای پرهیز از بدآموزی انجام شده است. از قرار معلوم، هارتلند و حتی تبارت و لنگ، نگران بوده اند که کودکان با خواندن این داستان و دیدن عاقبت خوش جک، به دزدی تشویق شوند. بنابراین، دزدی صرف را به باز پس گرفتن اموال پدری تبدیل کرده اند.

در نسخه فارسی، باز پس گرفتن اموال، به غیر از دلایل محتمل آموزشی (یعنی پرهیز از بد آموزی)، بازتاب تفکری غالب در این زمینه در دهه پنجاه در ایران می تواند باشد. شاهدیم که در نسخ انگلیسی، جک هر آنچه را که ازغول به دست می آورد، برای خود نگاه می دارد ولی

حسن، همه را به مادر خویش می دهد و مادرش نیز آن را بین مردم ده تقسیم می کند. همانطور که در اقتباس ابطحی مطلوب آن است که اموال غول از او باز پس گرفته شود و با مردم ده تقسیم شود، در دو دهه مورد نظر، تحت تأثیر عوامل متفاوتی از جمله: ایدئولوژیهای اسلامی و مارکسیستی، تفکر غالب بر اقشار جامعه آن بود که صاحبان ثروت بی حساب، ناگزیر از آن باشند که ثروت خویش را با مردم تقسیم کنند. این تمایل، در دیگر آثار ادبیات کودک^۴ دوره، از قبیل کچل کفترباز نوشته صمد بهرنگی، در روزنامه ها و سخنرانی های رهبر انقلاب و متفکرانی از قبیل علی شریعتی نیز قابل مشاهده است.

مضمون مالکیت و تقسیم داوطلبانه و یا غیر داوطلبانه اموال در تعداد زیادی از داستانهای که در دو دهه چهل و پنجاه برای کودکان نگاشته شده اند، به چشم می خورد. کچل کفترباز، نمونه بارز این مضمون است. پیش از بررسی این داستان، لازم است به ذکر نکاتی درباره جایگاه کچل در ادبیات عامیانه ایران بپردازم.

چنانکه پیشتر گفته شد، در ادبیات عامیانه انگلیسی داستانهای زیادی به نام «داستانهای جک» به چشم می خورد که قهرمانشان جوان یا پسری به نام جک است. معمولاً تصور می شود که جک، شایستگی قهرمانی را ندارد. زیرا معمولاً کوچکترین برادر خانواده است، یا آنکه تهیدست است و از طبقات فرودست جامعه می آید و یا تنبل و کم هوش به نظر می رسد. علی رغم این مسائل، جک با اعمال خود نشان می دهد که خوش قلب، قابل اعتماد و خوش اقبال^۵ است. در فولکلور ایرانی نیز، کچل خصوصیتی شبیه به جک دارد. او نیز از طبقات فرودست جامعه است و از بیماری کچلی رنج می برد که این بیماری، باعث تمسخر و نادیده انگاشتنش می شود. معمولاً با مادر پیرش زندگی می کند و تن پرور و بیکار و تهیدست است. اما علی رغم این مسائل، کچل خوش اقبال و باهوش است. او با خرد ورزی و با یاری گرفتن از اشیای جادویی بر ارباب^۶، قاضی^۷، و حتی پادشاه^۸ پیروز می شود و دختر^۹ او را به زنی می گیرد. او حتی دیو^{۱۰} را هم شکست می دهد.

بر خلاف تلخون، که بازنویسی «قصه آه» است، کچل کفترباز، بازنویسی هیچ یک از قصه های قدیمی نیست. بلکه بهرنگی با ترکیب و تغییر درون مایه های کهن چند تیپ قصه آذری و فارسی قصه ای نو پدید آورده است. دو عدد از این تیپ ها را به دلیل ارتباط بیشترشان با موضوع این مقاله مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف: تیپ ۳۲۵: شاگرد جادوگر

نخستین تیپ، مرتبط به بحث تیپ ۳۲۵ (۶و۵) است که در فهرست تیپهای قصه‌های فارسی نوشته اولریش مارزلف آورده شده است. در این تیپ:

الف: مرد تهیدستی (در برخی موارد کچل) می‌خواهد با شاهزاده خانمی عروسی کند.

ب. شرط شاه که نمی‌خواهد او دامادش باشد، این است که از عهده انجام دادن تکلیف شاقی برآید (به عنوان مثال: یادگرفتن بازی عجیبان غریبان).

ج. کچل از عهده انجام این وظایف بر می‌آید.

د. کچل با شاهزاده خانم عروسی می‌کند.

در کچل کفتر باز نیز، پادشاه با ازدواج دخترش با کچل مخالف است، اما تفاوت این قصه با تیپ ۳۲۵ در آن است که پادشاه هیچ نوع وظیفه‌ای را بر عهده کچل نمی‌گذارد، بلکه افرادش را می‌فرستد تا کچل را تا سر حد مرگ کتک بزنند، کیوت‌هایش را سر ببرند، چرخ نخ ریزی مادرش را بشکنند و مانع از دیدار او با دخترش بشوند. پس وظیفه کچل در قصه بهرنگی، انجام کارهای خارق‌العاده برای جلب رضایت پادشاه نیست، بلکه تلاش برای گریز و زنده ماندن از دست افراد پادشاه است. او این وظیفه را با کمک کلاه جادویی که او را نامرئی می‌کند به خوبی انجام می‌دهد.

همچنین در پایان قصه‌های کچل، معمولاً شاهد آنیم که پادشاه پس از آنکه کچل، وظایف خویش را به خوبی انجام داد، بر سر حرف خویش می‌ایستد، دخترش را به زنی به کچل می‌دهد و جشن عروسی مفصلی برپا می‌کند. اما در کچل کفتر باز، پادشاه که نتوانسته کچل را شکست بدهد، دخترش را به جرم عاشق کچل بودن از قصر بیرون می‌اندازد و مراسم عروسی به جای قصر، در آونک محقر کچل انجام می‌شود. این عمل پادشاه، در داستان بهرنگی نه تنها به او شخصیتی منفور می‌بخشد، بلکه نمایانگر آشتی ناپذیری میان طبقات، به زعم نویسنده است. یعنی پادشاه برای حفظ ساختار قدرت و سلسله مراتب طبقاتی حتی از دختر خویش نیز صرف نظر می‌کند.

ب. تیپ ۴۳۲-۴: داماد پری در طلب دارو و تیپ ۵۶۷-۵ مرغ سعادت و دو برادر.

هر دو تیپ به واسطه یکی از درون مایه‌هایشان، با کچل کفتر باز مرتبط هستند. در این

تیپ، قهرمان قصه که دچار دردسر شده است، تصادفاً صدای دو پرنده را می شنود که در مورد خواص جادویی یک درخت صحبت می کنند. در کچل کفترباز، کچل که زیر درخت توت نشسته است و غصه کبوترهای سر بریده اش را می خورد، صدای دو کبوتر را می شنود که در مورد او صحبت می کنند. آنها می گویند که اگر کچل برگهایی را که از زیر پایشان به زمین می افتد به بزش بدهد و شیر بزش را به گلوی کبوترهای سر بریده بمالد، کبوترها زنده خواهند شد و کارهایی خواهند کرد که کچل حیران بماند. پس از آنکه کچل این کار را انجام می دهد، کبوترها زنده می شوند و برای او کلاهی می آورند که هر کس بر سر بگذارد نامرئی می شود. پس از نامرئی شدن، اولین کاری که کچل انجام می دهد آن است که به خانه اشرف و اعیان برود و اموالشان را بردارد. اما لازم است بدانیم که قبل از آن، به محض آنکه کبوترها کلاه را می آورند، ننه پیر کچل کلاه را از او می گیرد و از او می خواهد قسم بخورد که به دنبال مال حرام نخواهد رفت. کچل قول می دهد که به مالی که برای او حرام است دست نزند و کلاه را پس می گیرد، اما به محض آنکه کلاه را بر سرش می گذارد، به تفکر در باره حلال و حرام می پردازد:

چند محله آن طرف تر، حاجی علی پارچه باف زندگی می کرد. چند تا کارخانه داشت و چند صد تا کارگر و نوکر و کلفت. کچل راه می رفت و به خودش می گفت: خوب کچل جان، حساب کن بین مال حاجی علی برایت حلال است یا نه. حاجی علی پولها را از کجا می آورد؟ از کارخانه هاش. خودش کار می کند؟ نه. او دست به سیاه و سفید نمی زند. او فقط منفعت کارخانه ها را می گیرد و خوش می گذارد. پس کی کار می کند و منفعت می دهد، کچل جان؟ مخت را خوب به کار بینداز! یک چیزی ازت می پرسم، درست جواب بده! بگو ببینم اگر آدمها کار نکنند، کارخانه ها چطور می شود؟ جواب: تعطیل می شود. سؤال: آن وقت کارخانه ها باز هم منفعت می دهد؟ جواب: البته که نه. نتیجه: پس کچل جان! از این همه سؤال و جواب چنین نتیجه می گیریم که کارگرها کار می کنند، اما همه منفعتش را حاجی بر می دارد و فقط یک کمی به خود آنها می دهد. پس حالا که ثروت حاجی مال خودش نیست، برای من حلال است. (۱۰-۱۱)

کچل وارد خانه حاجی علی فرشباغ می شود و مقادیر قابل توجهی از اموال او را بر می دارد تا به فقرا بدهد. به نظر کچل، ثروت حاجی متعلق به کارگرانی است که برای او کار می کنند. زیرا بدون آنها حاجی سود نخواهد کرد. به نظر کچل، دزدی از حاجی و اشخاصی مانند او توجیه دارد و امری نکوهیده نیست.

درباره موضوع مالکیت و تقسیم داوطلبانه و یا غیر داوطلبانه اموال در هر دو ایدئولوژی اسلامی و مارکسیستی، صحبت شده است و چنانکه از دو مثال ذکر شده در این مقاله، یعنی

لوبیای سحرآمیز و کچل کفتر باز پیداست، تأثیر این دو ایدئولوژی در ادبیات کودک نیز به خوبی قابل مشاهده است. اشخاصی چون رهبر انقلاب و علی شریعتی نیز در سخنانشان به این موضوع پرداخته اند. عوامل بسیاری در این دو دهه بر ادبیات کودک تأثیر گذاشته اند، اما از آنجایی که این دو نفر در پیشبرد انقلاب اسلامی سهم به سزایی داشتند و همچنین به دلیل ملاحظاتی از قبیل رعایت اختصار، تنها به نظریات این دو نفر درباره مالکیت و تقسیم اموال اکتفا خواهیم کرد و تأثیر احتمالی آن بر داستانهای مورد بحث را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مباحثات رهبر انقلاب و علی شریعتی، علی رغم رویکردهای نسبتاً متفاوتشان، تا حد زیادی بر اساس تعلیمات قرآن است. در بسیاری از آیات قرآن به جایگاه والای مستضعفان اشاره شده است. به عنوان مثال:

اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم (القصص، ۵)^{۱۱}

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده! و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما! (النساء، ۷۵)

و به خاطر بیاورید هنگامی که شما گروهی کوچک و اندک و ضعیف در روی زمین بودید، آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را برابیند، ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزیهای پاکیزه بهره مند ساخت تا شکر نعمتش را به جا آورید. (الانفال، ۲۶)

و کسی که بعد از مظلوم شدن، یاری طلبد، ایرادی بر او نیست. (الشوری، ۴۱)

ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند. برای آنها عذاب دردناکی است. (الشوری، ۴۲)

همچنین خداوند در آیاتی دیگر به این نکته اشاره کرده است که مالک حقیقی همه چیز

اوست و هر کس را که اراده کند، وارث زمین می‌سازد. به عنوان نمونه:

موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوئید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آنرا به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است. (الاعراف، ۱۲۸)

همان خدائی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است، وای بر کافران از مجازات شدید. (ابراهیم، ۲)

با توجه به آیه ۵ از سوره قصص که در بالا به آن اشاره شده است، می دانیم که مستضعفان «وارثان» زمینند. بر این اساس، می توان چنین نتیجه گیری کرد که حق مالکیت، حق طبیعی هیچ گروه خاصی از مردم که در این بحث ظالمان نامیده شده اند، نیست. بلکه، متعلق به کسانی است که خدا اراده کند. چنین تعبیری، تعبیری براندازانه است. زیرا اگر مظلومان بخواهند در صورت پایمال شدن حق خویش، احقاق حق کنند، لازم است به قدرتی بیش از قدرت ظالمان دست پیدا کنند تا بتوانند بر ایشان غلبه کنند. از طرف دیگر، از آنجایی که لازمه دارا بودن قدرت و اعمال آن توسط یک گروه، وجود گروهی دیگر است که گروه اول بر ایشان مسلط باشد، محتمل است در آخر مظلومان به ظالمان تبدیل بشوند. برای پرهیز از چنین دور باطلی، باید تک تک افراد جامعه بتوانند به اموال دسترسی یکسان داشته باشند. یعنی همان رویه ای پیش گرفته شود که پیامبر اسلام پیش گرفته بودند و سعی در اجرای آن داشتند. شریعتی، مباحثات خویش در باب مالکیت و اموال را بر این اساس بنیان نهاده است. وی در سخنرانی های معروف خویش در حسینیّه ارشاد که بعداً به صورت چندین جلد کتاب به چاپ رسید، اعتقاد راسخ داشت که باید برای دست یافتن به جامعه ای اسلامی و بی طبقه کوشید. در چنین جامعه آرمانی، برابری، برادری، عدالت و تقسیم ثروت حاکم خواهد بود. به عقیده او، اساس اسلام راستین که پیامبر و یارانشان بدان عمل می کردند، همین است. یکی از کتابهایی که شریعتی در آن به بیان نظریات خود درباره مالکیت و اقتصاد پرداخته، کتاب *دیالکتیک توحیدی: زیر ساخت و روستا* است. او در این کتاب، بحث خود درباره اقتصاد را با جستارهایی از زندگی ابوذر آغاز کرده است. به نظر او اسلام، دینی سیاسی و اجتماعی است و نه دین تارکان دنیا. بنابراین، تک تک مسلمانان وظیفه دارند برای بهبود وضعیت جامعه بکوشند. برای داشتن آخرت، اشخاص باید دنیای خویش را بهبود بدهند و بدین منظور، داشتن شرایط اقتصادی مناسب حائز اهمیت است. او برای تأکید بر نقش پر اهمیت اقتصاد در اسلام، از پیامبر و ابوذر نقل قول کرده است:

اقتصاد اصل است: «معاد از آن جامعه ای است که معاش دارد.» (پیغمبر) «کسی که نان ندارد، گرسنه است، باید با شمشیر برهنه بر همه بشورد. زیرا همه مسئول گرسنگی اویند!» (ابوذر) (جهانبینی توحیدی ۹۵)

با استناد به گفته پیامبر، جامعه ای که معاش دارد، جامعه ای اخلاق مدار است و آخرت دارد.

واضح است که جامعه ای که افرادش از گرسنگی رنج می برند، بیشتر در معرض کجروی های اخلاقی است. زیرا معمولاً در این جوامع افراد آنقدر به فکر سیر کردن شکم خویش هستند که ممکن است فرصتی برای پرداختن به اخلاقیات نداشته باشند. بنابراین، ضرورت دارد که جامعه اسلامی معاش داشته باشد. همچنین نقل قول ابوذر تأکیدی است بر مسئولیت افراد جامعه در بهبود وضعیت خویش. فرد گرسنه باید با افراد سیر پیکار کند. زیرا در وضعیت ایده آل، اگر افراد جامعه با یکدیگر به گونه ای درست همکاری نمایند، از گرسنگی و فقر کاسته خواهد شد. پس گرسنگی، در نبود همکاری و هماهنگی میان اجزای جامعه به وجود می آید و در چنین شرایطی برای ایجاد برابری، اشخاص باید رأساً اقدام کنند. نمونه چنین پیکاری را در انقلاب اسلامی می توان یافت که اکثریت ایرانیان تصمیم گرفتند به خیابانها بریزند و برای احقاق حق خویش پیکار کنند.

به غیر از شریعتی، رهبر انقلاب نیز در زمینه تقسیم اموال و مالکیت بسیار سخن گفته اند. به عنوان مثال می توان از فرمان ایشان به شورای انقلاب اسلامی در تاریخ نهم اسفند ماه ۱۳۵۷ یاد کرد:

به موجب این مکتوب، مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید و منقولات آن در بانک‌ها با شماره، به اسم شورای انقلاب یا اسم اینجانب سپرده شود و غیرمنقول از قبیل مستغلات و اراضی، ثبت و مضبوط شود تا به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد. در ایجاد مسکن و کار و غیرذالک، به جمیع کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور دستور می‌دهم که آنچه از این غنائم به دست آوردند، در بانک با شماره معلوم بسپارند و به دولت ابلاغ نمایند. این غنائم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است و آنچه مأمورین دولت به دست آورده‌اند یا می‌آورند، باید به همین شماره به بانک تحویل دهند و کسانی که از این اموال چیزی به دست آورده‌اند، باید فوراً به کمیته‌ها یا بانک تحویل دهند و متخلفین مورد مؤاخذه خواهند بود.

روح الله الموسوی الخمینی

در این فرمان، رهبر انقلاب به مصادره اموال خاندان پهلوی و وابستگانشان به نفع مستضعفان دستور داده اند که شاهدی است بر تفکر غالب در دهه پنجاه، مبنی بر تقسیم اموال

اشراف میان مستضعفان برای ریشه کن نمودن فقر. همچنین، در این نامه به اشخاصی اشاره شده است که شخصاً به امر برقراری عدالت در جامعه پرداخته اند و اموال افراد دیگر را به غنیمت گرفته اند. رهبر انقلاب از این اشخاص خواسته اند که اموالی را که ضبط کرده اند فوراً به شورای انقلاب اسلامی باز گردانند. زیرا این شورا، تنها سازمان قانونی است که مسئول ضبط و ربط اموال مصادره شده است.

در زمینه ضبط غیر قانونی اموال توسط اشخاص، اخبار زیادی در روزنامه های پرتیراژ و معتبر آن روز، یعنی کیهان و اطلاعات، منتشر می شد. به عنوان مثال در صفحه پنج روزنامه کیهان به تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۵۸ خبری منتشر شد درباره چهار جوان که از یکی از اشراف تهرانی به زور اسلحه مبلغ قابل توجهی پول گرفته و سپس آن مبلغ را میان گود نشینان جنوب شهر تقسیم کرده بودند. مأموران آگاهی چهار جوان را دستگیر کرده، پولها را از گود نشینان پس گرفته و به ثروتمند تهرانی پس داده بودند. نمونه هایی از این دست نشان دهنده تمایل بعضی اشخاص به این امر است که به جای محو ساختن امور به سازمانهای مربوط، شخصاً وارد عمل شده و عدالت را در جامعه برقرار سازند. نمونه بارز اشخاصی از این دست در ادبیات کودک، کچل کفتر باز است.

در لوبیای سحرآمیز، حسن تک و تنها اموال غول را از او می گیرد و باعث مرگ او می شود. سپس با دیگر روستائیان بر سر جسد او آواز می خواند و جشن می گیرد. این وقایع شباهت بسیاری به وقایع اجتماعی-سیاسی دهه پنجاه دارند که در آن خاندان پهلوی سقوط کرد، اموال ایشان ضبط شد و سپس مردم، پیروزی بر این خاندان و سرنگونی نظام پادشاهی را جشن گرفتند. علی رغم این شباهت ها، ممکن است بیاندیشیم که در اوضاع سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوت انگلستان، در نسخ تبارت، لنگ و هارتلند، وقایعی شبیه به این اتفاق می افتد. پس محتمل است که رابطه میان وقایع قصه و اوضاع اجتماعی-سیاسی دوران کاملاً تصادفی باشد. در پاسخ باید بگوییم که تفاوت میان نسخه ابطحی و نسخ انگلیسی، در چگونگی توزیع قدرت در آنها است. در هر چهار نسخه انگلیسی، غول، لایق داشتن قدرت و اموال نیست. زیرا فرمانروایی ظالم است. در نسخ تبارت، لنگ و هارتلند، به محض این که اموال غول از او گرفته می شود، به شخص دیگری از طبقه اشراف تفویض می شود که در عین برتری، نسبت به زیر دستانش

خویش مهربان است. در نسخه جیکوبز، اموال غول در اختیار شخصی از طبقه فرودست قرار می‌گیرد که با ازدواج با شاهزاده ای به طبقه اشراف ارتقا پیدا می‌کند. اما در نسخه ابطحی، اموال غول تنها در اختیار یک شخص خاص قرار نمی‌گیرد، بلکه میان همه افراد ده (جامعه) تقسیم می‌شود. به محض آنکه حسن، مرغ تخم طلا را برای مادرش می‌آورد، مادرش تخم های آن را بین دیگران تقسیم می‌کند. پس، مرغ تخم طلا که در ابتدا متعلق به پدر حسن بوده، به دارایی همگانی بدل می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت در نسخ انگلیسی تنها زمانی مورد پرسش قرار می‌گیرد که در اختیار نماینده مناسب طبقه اشراف نباشد و توزیع مجدد آن به گونه ای انجام می‌گیرد که ساختار طبقاتی جامعه صدمه نبیند. اما در نسخه ابطحی، قدرت منشأ فساد است و نظام طبقاتی که غول نماینده آن است، به نفع اقشار فرودست بر اندازی می‌شود.

همچنین، در کچل کفترباز نیز - چنانکه پیشتر گفته شد- پادشاه هیچ گاه کچل را به عنوان داماد خویش به رسمیت نمی‌شناسد و به او اجازه ورود به طبقه اشراف را نمی‌دهد. به عبارت دیگر بر خلاف نسخ انگلیسی یا تیپ های قدیمی دیگر، در هیچ یک از دو قصه مورد بحث، میان دو طبقه آشتی برقرار نمی‌شود. پادشاه ترجیح می‌دهد به جای این کار، دختر خویش را از قصر بیرون کند. دختر می‌پذیرد که با کچل و مادرش در کلبه حقیرشان زندگی کند، نخ ریزی یاد بگیرد و با پیوستن به توده مردم، این چنین آزادی تازه یافته خویش را جشن بگیرد. در پایان قصه می‌شنویم که کچل با کمک کلاه جادویی و با دزدی از ثروتمندان و بخشیدن این اموال به فقرا، هنوز هم ابزار تقسیم ثروت و برقراری عدالت در جامعه است. به نظر بهرنگی، نبرد میان طبقات، پایان ناپذیر است. او در پایان داستان می‌گوید: «همه قصه گوها می‌گویند که «قصه ما به سر رسید». اما من یقین دارم که که قصه ما هنوز به سر نرسیده. روزی البته دنبال این قصه را خواهیم گرفت...».

در نسخ انگلیسی نظام طبقاتی، طبیعی جلوه داده شده است. این کار با استفاده از واژگانی از قبیل «ارباب»، «نوکر»، «ثروتمند»، «فقیر»، و «وفادار» انجام شده است. در نسخه تبارت می‌خوانیم که پدر جک به ثروتمندی شاهزاده ای بود و لیاقت این ثروت را داشت، چون به مستمندان کمک می‌کرد (۹). نوکرانش از ارباب و خانمشان راضی بودند (۹). غول که در ابتدا

آه در بساط نداشت. ظالم، بخیل و در پی آن بود که ثروتی به دست آورد (۱۰). در نسخه لنگ، پس از آنکه جک غول را می کشد به دهکده ای می رود که در آن افراد تهی دست بسیاری زندگی می کنند. غول به این افراد ظلم می کرد. پدر جک که شوالیه ای اصیل (۱۳۵) بود ارباب پیشین ایشان بود (۱۴۴). روستائیان سوگند یاد کردند که برای جک نوکرانی وفادار باشند (۱۴۴). در نسخه جیکوبز جک ثروتمند شد و با شاهزاده خانمی ازدواج کرد (۴۵).

بارزترین نمونه توجه به نظام طبقاتی در نسخ انگلیسی، چنگ سحر آمیز است. زمانی که جک می خواهد چنگ را از غول بدزدد، چنگ فریاد می زند و غول را خبر می کند. در هر چهار نسخه، چنگ یاد آور جن چراغ جادو در «علاءالدین و چراغ جادو» است که از ارباب خود کورکورانه اطاعت می کند. چنگ با دیگر نوکران این چهار نسخه تفاوت دارد. زیرا دیگر نوکران در نهایت به پشتیبانی از جک بر می خیزند، حال آنکه چنگ چنین نیست. او نیز مانند کیسه پول و مرغ تخم طلا در ابتدا به پدر جک تعلق داشته، اما به نظر نمی رسد نسبت به غول که او را از ارباب مهربان پیشینش دزدیده، کینه ای داشته باشد. جک، وارث به حق پدرش، یعنی ارباب قبلی چنگ است و مسلماً نسبت به غول با او رفتار بهتری خواهد داشت، ولی به نظر نمی رسد که چنگ برای این مسأله اهمیتی قائل باشد. بنابراین چنگ در نسخ انگلیسی، نمونه بارز اطاعت محض است، یعنی دنباله روی کورکورانه از ارباب.

اما در نسخه فارسی، چنگ سحر آمیز رفتاری متفاوت از خود نشان می دهد. او یاغی است و از همان ابتدا کینه و نفرت خود را نسبت به غول نشان می دهد و می گوید که آرزو دارد روزی از شر غول خلاص بشود (ابطحی ۱۹). همچنین، زمانی که با حسن می گریزد، خطر بیدار شدن غول را به جان می خرد و فریاد می زند که بالاخره آزاد شده است. پس چنگ با رفتار خود، به نوعی تقدس رابطه ارباب و نوکر را بر هم می زند و خبر از دگرگونی سلسله مراتب اجتماعی می دهد.

در نسخه فارسی، نمونه های دیگری از بی اعتنایی به سلسله مراتب اجتماعی و توجه بیشتر به طبقات فرو دست نیز یافت می شود. به عنوان مثال می خوانیم که مرغ تخم طلا در ابتدا متعلق به پدر حسن بوده، اما در مورد جایگاه اجتماعی پدر حسن سخنی گفته نمی شود. همچنین، همه روستائیان یعنی قصاب، عطّار، معلّم، خاله رعنا و باقالی فروش ها، علی رغم مشاغل متفاوتشان دارای موقعیت اجتماعی یکسان هستند. تنها شخصی که با دیگران تفاوت دارد، غول بی شاخ و دم است که هم او سرچشمه مشکلات مردم ده و حسن و مادرش است.

مشکلات حسن و مادرش با جملاتی برانگیزاننده دربارهٔ خانم حنا و تهیدستی شان پررنگ جلوه داده شده اند، اما در نسخ انگلیسی چنین جملاتی موجود نیستند. جک در نسخ انگلیسی، از فروختن گاو ناراحت به نظر نمی رسد، اما در نسخهٔ ابطحی حسن به هیچ وجه دلش نمی خواهد از گاوش که به گونه ای جگر خراش مو مو می کند، جدا شود. به همین منظور، بر بدن گاو زرد چوبه می مالد تا به گفتهٔ خودش، گاو زرد و زار بشود و کسی آن را نخرد. روز بعد، وقتی گاو را به بازار می برد، قصاب بر سر راه او قرار می گیرد، اما حسن از فروختن گاو به قصاب امتناع می کند. زیرا دلش نمی خواهد قصاب گاو را بکشد. به علاوه، بخش بزرگی از یک پرده به گریه و زاری حسن اختصاص یافته. زیرا او دلتنگ خانم حناست که پیرمرد عجیب و غریب با خود برده است. او معتقد است که اگر پدرش زنده بود، او مجبور نمی شد از روی تهیدستی گاو را بفروشد. پیشتر از پیرمرد عجیب و غریب شنیده ایم که مسئول مرگ پدر حسن، غول است. پس مسئول تهیدستی حسن، همان غول بی شاخ و دم است.

نودلمن دربارهٔ پایان بیشتر داستانهایی که در آن اشخاص فرودست به نوایی می رسند، چنین می گوید: «پایانی حقیقتاً خوش است که در آن شخص مظلوم در جایگاهی قرار بگیرد که امکان ظلم به دیگران را برایش فراهم کند (۱۵۷). بر خلاف نسخ انگلیسی که هدف نهایی جک، بازپس گیری اموال پدرش (در نسخهٔ جیکوبز دزدیدن گنج غول) و تا سالیان سال به خوبی و خوشی زندگی کردن است، حسن در نسخهٔ فارسی، به فکر پولدار شدن نیست، بلکه اموال غول را می دزدد که بتواند گاوش را پس بگیرد. در این میان، پیرمرد عجیب و غریب به او تکلیف کرده است که با غول بجنگد. پس حسن، ابزاری است برای آوردن خوشبختی به جامعه و پاداش او برای سرنگونی غول، بازگشت خانم حنا است. حسن از حصول چنین نتیجه ای کاملاً راضی است. پایان خوشی که معمولاً در داستانهای پریان وجود دارد و در نسخ انگلیسی نیز شاهد آنیم، به گونه ای است که قهرمان داستان، سر انجام می گیرد و به رفاه مادی می رسد. اما در نسخهٔ ابطحی، پایان داستان به گونه ای طراحی شده که به جای یک نفر، همهٔ جامعه به رفاه می رسد. روستائیان که اکنون آزاد و خوشحالند، جشن می گیرند و با چنگ سحر آمیز همخوانی می کنند. استفاده از ضمیر اول شخص جمع در شعر پایانی نمایشنامه، شاهدهی است بر آنکه به جای یک نفر، همه خود را در پیروزی بر غول سهیم می دانند:

غول پلید و کشتیم

تو کتابا نوشتیم

آواز بخون همیشه

نگو کاری نمی شه.

جالب است بدانیم که پایان نسخه لنگ با دیگر نسخ انگلیسی متفاوت است. زیرا در آن جشن و پایکوبی دارد. پس از آنکه گول کشته می شود، پری جک را به دهکده ای میبرد که گول مورد ظلم و ستم قرار داده بود. پیشتر از این، پدر جک ارباب مردم ده بود. مردم ده خوشحال از آنکه گول از بین رفته است، فوراً قسم یاد می کنند که به جک وفادار باشند. درست مانند زمانی که به پدرش وفادار بودند. به عبارت بهتر، جشن و پایکوبی ایشان، به دلیل جایگزین شدن یک ارباب ظالم با اربابی مهربان و لایق است.

نتیجه گیری

به نظر زاپیس (Zipis) در اغلب موارد، قصه های عامیانه نقشی رهایی بخش و براندازنده داشته اند. زیرا دنیاهای آرمانی را به تصویر می کشند و به خواننده نشان می دهند که می توانند دنیای خویش را تغییر بدهند (*Breaking Magic Spell 3*). باید بگویم که زمان نقل، نمایش، روایت، چاپ و یا اجرای قصه در نقش آزادی بخش یا براندازنده ای که به نظر زاپیس داستان های عامیانه می توانند داشته باشند، نقش به سزایی را بازی می کند. به عبارت دیگر، لوبیای سحرآمیز به خاطر درون مایه ایجاد آشفستگی در نظام طبقاتی، سرنگونی نظام پادشاهی، که گول نماینده آن می تواند باشد، پیروزی توده مردم و تقسیم اموال گول میان همگان، دنیایی آرمانی را به تصویر کشیده است که اکثریت ایرانیان بخصوص در دهه پنجاه در آرزوی آن بودند و برای رسیدن به آن تلاش می کردند. اگر این نمایشنامه چند سال پیش از انقلاب به روی صحنه رفته بود، مسلماً نقشی بر اندازنده می داشت، چون طبق نظر زاپیس به مردم نشان می داد که می توانند با تغییر دنیای خود به آرمانهایشان دست پیدا کنند، اما نمایشنامه، یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر صحنه رفت. پرسش آن است که در این صورت، نقش احتمالی که این نسخه از یک قصه عامیانه بازی می کند چه می تواند باشد؟

از آنجایی که دنیای آرمانی که در قصه به تصویر کشیده شده، در سال ۱۳۵۷ به حقیقت پیوسته بود، می توان گفت که این نمایشنامه به جای آنکه نقشی براندازنده یا رهایی بخش داشته باشد، در واقع گرامیداشت پیروزی مردم و آرمانهای ایشان در آستانه انقلاب اسلامی است. درست همانطور که در پایان نمایشنامه مردم جشن می گیرند و به دور جسد گول می رقصند،

تعداد زیادی از مردم به دور مجسمه های سرنگون شده شاه جمع می شدند و شادی می کردند. در زمان اجرای نمایش لوبیای سحرآمیز، مردم زیادی هر شب در سالن تئاتر حضور پیدا می کردند تا سقوط غول را از بالای درخت جشن بگیرند، کف بزنند و به همراه مردم ده آواز پایانی نمایشنامه را بخوانند. متأسفانه، مدرک کتبی در زمینه تعداد تماشاکنندگان این نمایشنامه پیدا نکردم، ولی خود و همسالانم به عنوان شاهدان زنده، این واقعه را به خوبی به خاطر داریم.

یادداشت‌ها

۱. رجوع شود به کتابشناسی کتابهای کودک و نوجوان: ۱۳۳۰-۱۳۵۷، قائینی.
2. The Annotated Classic Fairy Tales, 131.
3. Encyclopedia of Children's Literature, volume II, Zipes
۴. به عنوان چند نمونه می توان از درخت عناب خانم جان اثر قدسی قاضی نورالدانا و نادان اثر داریوش عبداللهی، گوشفیل اثر محمد عزیزی، از دود بوی کلوجه می آید نوشته‌ی داریوش رضوان و مشکل کچل، مشکل ارباب نوشته‌ی منوچهر کریم زاده نام برد.
5. Hasse, The Greenwood Encyclopedia of Folktales and Fairy Tales, 509 and Zipes and The Oxford Encyclopedia of Children's Literature, 312-13.
۶. «کچل زرنگ و گوسفندهای دریایی»، الول ساتن
۷. «کچل و قاضی»، قصه های ایرانی ۱، انجوی شیرازی
۸. مراجعه شود به روایت پنجم «دختر شهر چین»، قصه های ایرانی ۱، انجوی شیرازی و «کچل شاه عباس که سه نفر اونو کشتند»، الول ساتن
۹. مراجعه شود به «حسن کچل» و «کچل تنوری»، قصه های ایرانی ۲، انجوی شیرازی، «کچلک»، ابوالفضل مهتدی، «کچل دهاتی که به مقام داماد شاه رسید»، الول ساتن.
۱۰. «آکچلک» قصه های ایرانی ۲، انجوی شیرازی و «حکایت هشتم دختر شهر چین»، قصه های ایرانی ۱، انجوی شیرازی.
۱۱. ترجمه‌ی تمام آیات از آیت الله مکارم شیرازی

منابع

- ابطحی، فاطمه. حسن و خانم حنا در لوبیای سحرآمیز. تهران: بینا، ۱۳۵۹.
- الول ساتن، ل. پ. قصه های مشدی گلین خانم: ۱۱۰ قصه عامیانه ایرانی. تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. قصه های ایرانی ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- سید ابوالقاسم. قصه های ایرانی ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- بهرنگی، صمد. «کچل کفترباز» (۱۳۴۲)، قصه های بهرنگ. تهران: دنیا و روزبهان، ۱۳۵، ۱۴۲-۱۶۶.
- شریعتی، علی. دیالکتیک توحیدی: زیر بنا، روینا. تهران: ارشاد، ۱۳۵۸.
- قایینی، زهره و دیگران. کتابشناسی کتابهای کودک و نوجوان ۱۳۰۰-۱۳۵۷. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۴.
- مارزلف، اولریش. طبقه بندی قصه های ایرانی. تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- مهتدی، فضل الله. قصه های صبحی. تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- Aarne, Antti and Stith Thompson. *The Types of the Folktale: A Classification and Bibliography*. 2nd. Rev. Helsinki: Suomalainen Tiedekatemia, 1964. Print.
- Collingwood, R.G. *The Philosophy of Enchantment: Studies in Folktales, Cultural Criticism, and Anthropology*. Ed. David Boucher, Wendy James, and Philip Smallwood. New York: Oxford UP, 2005. Print.
- Goldberg, Christine. "The Composition of 'Jack and the Beanstalk'", *Movels & Tales*. 15.1 (2001): 11-26. Print.
- Hartland, Edwin Sydney. *English Fairy and Other Folktales*. London: The Walter Scott Publishing Company, 1890. Web.
- Hasse, Donald, ed. *The Greenwood Encyclopedia of Folktales and Fairy Tales*. Westport: Greenwood Press, 2008. Web.
- Jacobs, Joseph. *English Fairy Tales*. London: The Bodley Head, 1968. Print.
- Lang, Andrew, ed. *The Red Fairy Book*. New York: Dover Publications, Inc., 1968. Print.
- Nodelman, Perry, and Mavis Reimer. *The Pleasures of Children's Literature*. 3rd ed. Boston: Pearson Education, 2003. Print.
- Opie, Iona and Peter. *The Classic Fairy Tales*. London: OUP, 1974. Print.
- Tatar, Maria. *The Annotated Classic Fairy Tales*. New York: W.W. Norton & Company, Inc., 2006. Print.
- Tabart, Benjamin. *The History of Jack and the Bean-Stalk: Printed from the Original Manuscript, Never before Published*. London: Juvenile and School Library, 1807. Print.
- Warner, Marina. *From the Beast to the Blonde: On Fairy Tales and Their Tellers*, London: Vintage, 1995. Print.
- Zipes, Jack. *Breaking the magic Spell: Radical Theories of Folk and Fairy Tales*, Kentucky: Kentucky UP., 2002. Print.
- *The Oxford Encyclopedia of Children's Literature*. Oxford: OUP, 2006. Print.

Works Consulted

- Abrahamian, Ervand. *A History of Modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press, 2008. Print.
- *Iran between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press, 1982. Print.
- Dabashi, Ali. *Theology of Discontent: The Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran*. New York: New York University Press, 1993. Web.
- Matin-asgari, Afshin. "Marxism, Historiography and Historical Consciousness in Modern Iran: A Preliminary Study", *Iran in the 20th century: Historiography and Political Culture*. Ed. Touraj Atabaki New York: I.B. Tauris, 2009. Print.
- Taleghani, Seyed Mahmood. *Islam and Ownership*. Tehran: Enteshar, 1965. Web.